سیدهاشم سدید ۲۰۱۲/۰۴/۲۰

طالبان را همچنان برادر خطاب میکنم!

کرزی میخواهد رکورد صبر ایوب را بشکناند

عبارت فوق، از سخنرانی آقای کرزی، رئیس جمهورافغانستان، در سیمناری که پریروز به مناسبت سالروز تولد محمود طرزی در کابل دائر شده بود، درست یک روز بعد از محشری که طالب، مزدور پاکستان، در شهر کابل و سه ولایت دیگر براه انداخت، نقل گردیده است.

نا گفته پیداست که این اولین بار نیست که کرزی این جانیان آرامیده در مهمانخانه های آی. اس. آی. را برادر خطاب میکند و آنها را با همه درنده خویی، جنایات و با همه قساوت و خشونت شان، باوجودی که بر زانو های شقی ترین دشمن ما با ناز و غرور، مانند کودکی که بر زانوان دایهٔ مهربان غنوده و به خواب خوش رفته است، سر نهاده اند و به دستور آنها خون هزاران هموطن ما را میریزند و تیشه بر ریشهٔ خود و مردم خود میزنند، برادر خطاب میکند.

علت این نوع برخورد یا موضعگیری کرزی را در مقابل طالب چگونه باید تعبیر کرد؟ کم هوشی؟ ابله گی؟ تداوم رابطهٔ عمیق و مستحکم دینی ـ سیاسی که به نوعی از برادری عمیق از برادری تنی بدل شده است که هنوزهم از همان استحکام و قوت بهره مند است؟ بزرگی و شرافت و نجابت؟ شور و شوق دیوانه وار و توهم انگیز و با هر قیمتی برای دست یافتن به صلح؟ محبت بی پایان و گذشت و بخشش مسیح گونه؟ ترس از آینده؟ طمع و امید؟ یا صبر و انتظار مشابه صبر و انتظار ایوب؟

هرچه فکر میکنم، نمیتوانم علت واحدی را برای این پندار و گفتار و کردار کرزی از میان این همه دلایل استخراج و انتخاب کنم. بناءً دست بدامان حدس و گمان زده از میان عللی که در بالا ردیف شده است، چهار تا را انتخاب مینمایم. این چهار علت عبارت اند از:

۱ـ داشتن صبر و انتظار پایان ناپذیر.
۲ـ وجود ترس از آیندهٔ موهوم.
۳ـ طمع و امید.
۴ـ کمبود عقل ـ که کم هوشی و ابله گی را نیز احتوا میکند.

به توضیح دلایل چهارگانه به ترتیب میپردازیم:

الف ـ صبر و انتظار:

صبر و انتظار چیزهای خوبی هستند، اما سودمند و خردمندانه است که برای بکار بستن هر دو مفهوم حد و حدودی لازم و ضروری تعیین گردد. صبر و انتظاری بی انتها و بدون حاصل نشانهٔ هوشمندی نیست.

درد ها، مصائب، مشکلات، ناراحتی ها و جور و مزاحمت ها گوناگون هستند؛ برخی علاج پذیرند و برخی علاج پذیر نیستند. رنجهایی که علاج پذیر نیستند به هر اندازه ئی که باشند، نیازمند تحمل اند، زیرا چارهٔ آن رنجها از حیطه و محدودهٔ اختیارات و توانائی های انسان ـ البته تا همین لحظه ـ بیرون است و عاقلانه ترین کارهمان تحمل آنها میباشد.

مصاب شدن به بیماری های غیرقابل علاج، از دست دادن عزیزی و اتفاقاتی از این قبیل، مشکلات و مصائبی هستند که هر کدام ما انسان ها در برابر آن ها عاجز هستیم. ابراز عجز و اظهار تسلیم در برابر پدیده ئی که از وقوع و وجود و عدم آن، از نظر زمانی گریزی نیست و تا زمانی که در انسان توان تغییر این حالت بمیان نیامده، کاری است منطقی و بجا.

حرکت بسوی مردن و نیستی در ذات انسان، به عنوان یک موجود زنده، از روزی که انسان چشم به جهان میگشاید، همزمان با فرایند بالندگی و رشد وجود دارد.

شاید زمانی این حرکت در اثر رشد دانستنی های علم طب خیلی ها کندتر از آنچه امروز است، شود، اما از بین رفتن آن فکر میکنم به هیچ صورتی، حداقل در آینده های نزدیک، ممکن نباشد.

بنابراین در حال حاضر هیچ راهی غیر از پذیرش این واقعیت و صبر و تحمل در برابر آن وجود ندارد.

مثال بالا مربوط میشود به یکی از دو مجموعهٔ اصلی مصیبت ها، اما طوری که گفته شد و خواندیم مجموعه دیگری از مصائب هم وجود دارد که تحمل آن خواهان تعیین حد و مرزی بوده و مقرون به زمان میباشد و جائی مشخص و معینی باید برای عدم قبول آن وجود داشته باشد.

بطور مثال مصیبت های ناشی از جنایت های ماربدوشانی بنام طالب! ایستادگی طالب ساخته شده از جنس سنگ در برابر خواسته های مشروع قاطبهٔ ملت، یعنی دست کشیدن از خدمت به بیگانگان، پایان جنگ و آدمکشی و تخریب ملک و انتخاب صلح بمثابهٔ یک ضرورت شایسته و حتمی امری نیست که غیرقابل دسترسی باشد!

امکان دسترسی به این مقاصد در نفس این خواسته ها وجود دارد، ولی طالب با همه تمایل و کوشش طرف مقابل نمیخواهد که چنین خواسته ها تحقق پیدا کنند. بنابراین ممتد شدن انتظار از طالب برای پذیرفتن خواست لازمی و معقول اکثریت ملت و صبور بودن بیش از حد کرزی در برابر کله شخی های طالب ـ فراموش نکنیم که بیشتر از ده سال است کرزی طالب را به امید اینکه بر گردد برادر خطاب میکند و از طالب دعوت بعمل می آورد تا به پروسهٔ صلح بپیوندد؛ بدون نتیجه. ده سال انتظار و صبر مدتی کمی نیست! ـ باید ما را به این نکته متقاعد ساخته باشد که این صبر آن صبری نیست که ثمری شرین بدهد.

افغان جرمن آنلاین تاسو په درنښت همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

برای چنین حالت هایی ما دو راه داریم: نخست اینکه با توجه به سنن و آداب پسندیده تاریخی خویش غرض حراست بنای زیبا و عظیم "گفت و گو" و "همزیستی" برای رسیدن به یک تفاهم، دانستن مواضع متقابل، شناخت درست یک دیگر و قطع مخاصمه و ایجاد زمینهٔ همکاری مشترک برای عمران، ترقی و اعتلای کشور، باید راه نشست، سازگاری با فکر یکدیگر و اصلاح را در پیش بگیریم، و دوم اینکه، اگر یک طرف به اصطلاح "دو پا را در یک موزه میکند" و به هیچ امری حاضر به همکاری و سازگاری و صلح و سلم و کنار آمدن نیست، و تنها میخواهد خواست خود را، باوجودی که مطلوب اکثریت قاطع مردم نیست، به کرسی بنشاند ـ طوری که طالب تا امروز عمل کرده است ـ باید دست از صبر و انتظار کشید. وقت را تلف نکرده راه دیگری را که نتیجهٔ بهتری داشته باشد و به سود مردم و کشور باشد در برابر چنین افراد پیش گرفت.
کرزی از صلح سخن میگوید و طالب را برادر خطاب میکند، و طالب، جوابش را با ماشیندار و بم دستی و حملات انتحاری و ... میدهد. آنهم نه یکبار و نه دوبار که صد، و هزاربار!
با چنین موضعی که طالب اختیار نموده است، آیا ضروری، عقلانی و منطقی است که برای شکستاندن "رکورد" صبر ایوب ـ در امر دست یابی به صلح با طالب ـ سر و دست بشکنیم و هزاران انسان بی گناه را قربانی تمایلات غیرقابل دسترسی خود کرده به کام اژدهای مرگ بیفگنیم؟
میدانم که هر کس برای رسیدن به هدفی که دارد شیوه ئی را انتخاب میکند. کرزی هم روشی خاص خودش را دارد و داشته است. بایدهم داشته باشد؛ ولی آیا عقلانی تر نیست که بعد از صد ها و هزار ها بار آزمون و شکست، بالاخره کرزی راه و شیوه دیگری را در برابر طالب انتخاب کند؟
چه چیزی در اخلاق و بینش طالب وجود دارد که کرزی را به این حدی از تفکر یا اعتقاد جنون آمیزی نسبت به طالب رسانیده است که با همه سیلی خوردن ها از طالب، یک بارهم از طالب علناً انتقاد نمیکند؟ یکبار هم که شده جنایات وحشیانه و شرم آور طالب را محکوم نمیکند؟ برعکس میفرماید که ***دست از برادری با طالب بر نمیدارم!***
انسان عاقل کسی را که یکبار آزمود، فوقش دو بار، برای بار سوم نمی آزماید!!
روز سه شنبه، براساس گزارش بعضی از منابع خبری، بیشتر از یکصد نفر، اکثراً افراد ملکی و بی گناه، در اثر حملات تروریستی طالب و همگنان وی تنها در شهر کابل جان های شان را از دست دادند.
یک روز بعد از این حادثه، بقول منبع دیگری، کم و بیش یکصد و پنجاه دختر در یکی از مکاتب در رستاق ولایت تخار از سوی همین جانیان مسموم شدند.
چنین جنایاتی، هم حملات انتحاری، هم مسموم ساختن آب و هوا، هم اسید پاشیدن به چهره های دختران و زنان بمنظور هراس افگنی و در غایت به قصد مانع شدن دختران و زنان از رفتن به مکتب و مدرسه و کسب علم و دانش، یا کار در خارج از خانه، و اختطاف و سربریدن ها توسط افراط کاران مذهبی در کشور ما سابقهٔ طولانی دارد!
جنایاتی که ده ها سال قبل از حادثهٔ لیسهٔ ثریا، و بعد از آن، همچون حوادث قندهار و کاپیسا و هرات و غزنی و ...، حوادث دلخراش هوتل کابل، بانکی در جلال آباد، مسجدی در شهر تالقان، شفاخانه ئی در ولایت لوگر و ده ها حمله و انتحار و خشونت و جنایت کور دیگر، باوجود دعوت های مکرر کرزی از طالب و حامیان خارجی شان (پاکستان) برای پیوستن به روند صلح، اتفاق افتیده است، نباید فراموش ما شده باشد! تا چه وقت این صبر و انتظار باید ادامه یابد؟!
جالب تر اینکه خود طالب بعد از هر حادثه واضح و با افتخار و گردن برافراشته اعلام میکند که این حادثه کار ما بوده است ـ چنانچه در ارتباط با حملات 17.4.2012 اعلام کردند که این حملات شروع حملات بهاری ما میباشد ـ، ولی کرزی، رئیس جمهور منتخب مردم (!)، حاضر نیست این حملات را کار طالب معرفی کند. توجه کنید به این سخن او: "***... از این اقدامی که بنام تو شده، اگر تو کردی یا نکردی ..."***
آقای کرزی کار شما بیشتر به کار دیکتاتوران یا خائنین به خاک و ملت شباهت دارد تا یک رئیس جمهور منتخب از سوی مردم و یک خادم مردم و ملت!! آیا شما متوجه این امر شده اید؟؟
مردم با شناخت درست و قطعی از اهداف مکتوم و مکنون طالب و دست هایی که در پشت طالب برای تخریب و امحای کامل افغانستان فعال است، بار، بار اعلام داشته اند که انتظار کرزی از طالب بیش از حد طولانی شده و شیوه ئی را که او برای رسیدن به صلح با طالب در پیش گرفته است نه عملی است و نه به سود ملک و مردم.
چرا کرزی این حقیقت مسلم و آشکار را نمیپذیرد که چیزی را که ما طالب مینامیم لشکری است از چند هزار افغان ناافغان و عرب و پاکستانی و فلیپینی و ترک و کشمیری ... و غیره ئی پاکستانی شده ئی که به هدف نابودی و محو کامل کشور ما بوجود آمده است؟!
ب ـ وجود ترس از آیندهٔ موهوم:
چون امکان پیروزی و شکست طالب در جنک فعلی برابر است، بناً کرزی میخواهد در صورت پیروزی طالب با توسل به این روش، خود را از عتاب و عقاب طالب در آینده به وجهی از وجوه نجات داده تبرئه کند. راهی را برای فردای بی کش و گیر و اطمینان آمیز خود باز کند. فردایی که اگر طالب دوباره برگردد، او بتواند، زنده بماند!
انسان عادی اگر آتش را هم نبیند، از روی دود آتش میفهمد، که در/از جائی که دود بلند میشود، باید آتش وجود داشته باشد.
ج ـ طمع و امید:
طمع و امید یکی از دلایل دیگری است که سبب میگردد کرزی رشتهٔ الفت و دوستی و برادری با طالب را نگسلد.
کرزی خوب میداند که در شطرنج سیاستِ کشورهای مانند کشورما بعضاً یک پیاده میتواند شاهی را "مات" کند. به همین دلیل است که از دوراندیشی کار میگیرد و یکروز فرزند مجددی میشود و روز دیگر فرزند پدر ملاعمر مزدور پاکستان ... هم خرم و وردک و ... در دربارش راه دارند و هم رهین و بیات و... هم یار سکندر در غرب است و هم یاور داراب در شرق.

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ

بستن و شکستن و دوباره بستن پیمان ها و قهر و آشتی های جهادی های دیروز، بخصوص در این اواخر، برای دست یافتن به چوکی و مقام، تا یا بالای آن مهم نیست، تقریباً سنت شده است!!

د- کمبود عقل:

عقل انسان ها زمانی به کمال میرسد که هر دو نوع عقل انسانی درهم بیامیزند. این دو نوع عقل عبارت اند از:

۱- عقل طبیعی.

۲- عقل اکتسابی.

عقل طبیعی همان عقلی است که هر انسانی که مغز سالم دارد، دارای آن است. اما عقل اکتسابی تنها و تنها از راه تجربه، و زمانی بدست میاید که انسان برای درک و فهم پدیده ها، حواث و اتفاقات و پندار و گفتار و کردار دیگران تمام محسوسات و مدرکات خویش را آگاهانه و هدفمند بکار بیاندازد.

ترکیب این دو عقل سبب بوجود آمدن منتهای هوشمندی انسان میگردد. هوشمندی ئی که اگر بکار بیفتد، خیلی از مجهولات را به معلوم ها بدل می کند.

پابندی مصرانهٔ کرزی به دوستی یا برادری با طالب، باوجود داشتن تجارب عملی و محسوس و ملموس از برخوردهای غیربرادرانه طالب با وی و با ملت اگر ناشی از سه دلیل بالا نباشد، به یقین دلیل فقدان ترکیب دو نوع عقل یاد شده در بالا میباشد. عدم ترکیب و تلفیق دو نوع عقل، برابر است با کمبود عقل.

عقل اکتسابی، بخصوص تلفیق آن با عقل طبیعی، مخصوص انسانهاست. و انسانی که نتواند این دو نوع عقل را به عقل سنجشگر تبدیل کند، دچار کمبود عقل است!

یکی از محتملات در بارهٔ موضع گیری خدشه ناپذیر کرزی در تقابل با طالب میتواند، همانطور که گفته شد، همین نقیصه باشد! در غیر آن، اگر دلایل دیگر صحت نداشته باشند، کیست که نداند که انتظار اصلاح شدن طالب دور از تصور است؟!

پایان

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ